

جنایت بر منافع اندام‌های یگانه و دوگانه؛ رویکردی انتقادی به نظریه ارش^۱

علمی - پژوهشی

* یعقوبعلی برجی

** سید محمد سجادی

چکیده

در فقه امامیه، قاعده‌ای فقهی با عنوان «قاعده‌ی دیه‌ی اندام‌های یگانه و دوگانه» وجود دارد که بر اساس آن، چنانچه جنایتی بر اعضای زوج انسان - مانند گوش، دست، پا، چشم و ... - وارد شود، در صورت از بین رفتن هر دو عضو، دیه کامل تعیین می‌گردد، و اگر تنها یکی از آن‌ها آسیب ببیند، جانی به پرداخت نصف دیه محکوم خواهد شد. همچنین، جنایت بر هر عضو یکتایی - مانند بینی، زبان و ... - مستوجب پرداخت دیه کامل است. اگرچه این قاعده در خصوص اندام‌های ظاهری کاربرد گسترده‌ای دارد، بسیاری از فقها در گذشته از تعمیم آن به منافع اعضا امتناع می‌ورزیدند؛ از این رو، غالباً برای جنایات وارد شده بر منافع اعضا، «ارش» در نظر گرفته می‌شد. اما امروزه با رویکردی نو به این قاعده، می‌توان دامنه‌ی شمول آن را توسعه داد، به گونه‌ای که علاوه بر اندام‌های ظاهری، اندام‌های درونی و حتی منافع اعضا را نیز دربرگیرد. این توسعه، افزون بر اثبات پویایی فقه شیعه، زمینه‌ساز تعیین دیه‌ی مقدر برای منافع اعضا خواهد بود و در نتیجه، بسیاری از دعاوی با سهولت بیشتری به سرانجام خواهند رسید. قاعده‌ی دیه‌ی اندام‌های یگانه و دوگانه، در صورت اثبات شمول آن نسبت به منافع اعضا، می‌تواند از مهم‌ترین ابزارهای فقهی در استیفای حقوق جانی و مجنی علیه به شمار آید. مقاله‌ی حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، پس از تبیین و ارزیابی آرا و ادله‌ی موافقان و مخالفان جریان این قاعده نسبت به منافع اعضا، رویکرد مخالفان را به نقد علمی کشیده و در نهایت، شمول این قاعده نسبت به منافع اعضا را به اثبات می‌رساند.

کلید واژگان: دیه، ارش، منافع، اندام‌های یگانه، اعضای دوگانه.

تاریخ پذیرش: (۱۴۰۱/۰۸/۱۹)

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۰/۰۸/۲۵)

* دانشیار، گروه فقه و اصول، عضو هیات علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
dikborji@gmail.com

** سطح چهارم حوزه، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. ghased61@gmail.com

۱- مقدمه

صدمات وارده بر انسان، در مواردی که جنایت به صورت عمدی رخ دهد، موجب قصاص است. اما در موارد غیرعمدی، یعنی جایی که جنایت خالی از قصد و اراده باشد، مجازات آن مادی خواهد بود (حبیبی تبار، ۱۴۰۲، ۵۴). در این گونه موارد، جنایت یا باعث از بین رفتن عضوی از اعضای انسان می شود، یا تنها منفعت و فایده ای را که آن عضو دارا بوده است، هدف قرار می دهد.

با توجه به ماهیت مادی این مجازات ها، دو نوع غرامت در شرع پیش بینی شده است: اگر نوع جنایت و میزان مجازات مادی آن در شرع تعریف و تصریح شده باشد، به آن دیه گفته می شود. اما اگر در شرع نص صریحی وجود نداشته باشد، از آن با عنوان ارش یاد می شود؛ که نوعی خسارت مالی غیرمقدّر در شرع مقدس به شمار می رود. در مقابل، دیه دارای مقدار و اندازه ی مشخصی است که بسته به نوع جنایت در فقه اسلامی تعیین شده است.

در تعریف مقدار دیه، دو ضابطه کلی وجود دارد: نخست، دیه بر اساس روایات خاص یا نصوص قانونی مشخص می شود؛ مانند آنچه در روایات آمده که دیه ی «جراحت جارحه» چه میزان از دیه کامل است. دوم، گاهی شریعت قاعده ای کلی را بیان می کند که با تطبیق انواع جنایات بر آن، میزان دیه مشخص می گردد.

قاعده ی «دیه اعضای یگانه و دوگانه» نیز یکی از این قواعد است که ناظر به جنایاتی است که مستوجب دیه اند. به طور کلی، این قاعده بیان می کند: هر عضوی از بدن انسان که یکتاست (مانند آلت تناسلی مردانه، بینی، زبان و...)، چنانچه بر اثر جنایت از بین برود، دیه ی کامل دارد.

هر عضوی که دوتایی است (مانند دست، پا، گوش)، چنانچه هر دو عضو در اثر جنایت از بین برود، مجموعاً دیه ی کامل دارد، و در صورت از بین رفتن یکی از آن ها، دیه ی آن نصف خواهد بود.

حال پرسش اینجاست: آیا در فقه اسلامی، این قاعده صرفاً ناظر به از بین رفتن و فساد اندام ها است یا شامل زوال منافع نیز می گردد؟ و اگر شمول قاعده نسبت به منافع در کلام فقها اثبات شود، آیا این شمول تمامی منافع را دربر می گیرد یا تنها برخی از آن ها را شامل می شود؟

پاسخ به این پرسش ها نیازمند بررسی آرای فقها درباره تطبیق این قاعده بر منافع اندام ها و نقد و تحلیل دیدگاه های مختلف در این زمینه است.

۲- مستندات قاعده

مهمترین دلیل قاعده دیه اندام‌های یگانه و دوگانه در فقه اسلامی، دو روایت است؛ اول: صحیحه علی بن ابراهیم عن ابيه عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله ع قال: ما كان في الجسد منه اثنان ففي الواحد نصف الدية مثل اليدين والعينين قال فقلت رجل فقئت عينه قال نصف الدية.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۵/۷) این روایت، روایتی حسن (مجلسی، ۱۴۰۴، ۹۵/۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ۵۳۳/۱۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۵۸۸/۵) یا صحیح (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۳۰/۱۶؛ عاملی، ۱۴۲۷، ۶۱۳/۹) می‌باشد؛ دوم: صحیح الحسین بن سعید عن محمد بن خالد عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم قال كل ما كان في الإنسان اثنان ففيهما الدية وفي أحدهما نصف الدية وما كان واحدا ففيه الدية^۲ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۲۵۸/۱۰). اگرچه این روایت در ظاهر مقطوع السند است (زیرا به معصوم نمی‌رسد)، اما فقهای امامیه پس از ابن ابی‌عقیل آن را در شمار روایات صحیحه پذیرفته‌اند و به آن استناد کرده‌اند. دلیل این پذیرش آن است که همین روایت در کتاب من لا یحضره الفقیه با سند متصل به امام صادق علیه السلام نقل شده است: «وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَيْنِ فَفِيهِمَا الدِّيَّةُ وَفِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَّةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَّةُ. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۱۳۳/۴)» با جمع بین این دو روایت و با توجه به نقل معتبر شیخ صدوق، اشکال سندی روایت دوم نیز مرتفع می‌گردد.

۳- منافع اندام‌ها

با مراجعه به ساختار وجودی انسان، می‌توان نیروها و غرایز نفسانی متعددی را بازشماری کرد که در زمره منافع اعضای انسان قرار می‌گیرند. از منظر فقیهان، منافع اعضای انسان شامل مواردی مانند: عقل، شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی، نطق، صوت، انزال، جویدن، قدرت بر بارور کردن، نعوظ آلت تناسلی مردانه، قدرت باروری و حمل، لذت‌بردن از طعام، فروبردن غذا، دفع ادرار و مدفوع، افضاء، و نیز منفعت شیردهی می‌شود.

^۱ امام صادق علیه السلام بیان می‌دارد: اعضایی که در بدن به صورت جفت وجود دارند، هرکدام از آنها نصف دیه دارد مانند دستان و چشم‌ها. در ادامه روایت عبدالله از کنده یک چشم، یک دست و یک بیضه می‌پرسد و حضرت در تمام آنها نصف دیه را بر اساس دیه اعضای دوتایی حکم می‌نماید.

^۲ قطع هر عضوی از اندام‌های دوتایی، نصف دیه و مجموع آنها یک دیه کامل دارد و قطع اندام‌های یکتایی [مانند بینی] یک خونبها خواهد داشت

در مورد برخی از این منافع، روایات خاصی وارد شده که جنایت بر آن‌ها را مستوجب دیه دانسته‌اند. در موارد دیگر، با نبودن نص خاص، فقها حکم به ارش داده و آن را مشمول قاعده‌ی ارش شمرده‌اند. بررسی تک‌تک این منافع نیازمند مقالات مستقل است، چراکه بسیاری از آن‌ها حتی از جهت «منفعت بودن» یا محل استقرارشان، محل بحث و مناقشه‌اند.

با این حال، به‌طور کلی می‌توان گفت فقهای شیعه، بر پایه‌ی مستندات خود، جنایت بر برخی از این منافع را مستوجب دیه‌ی کامل می‌دانند. گرچه ممکن است برای هر یک از این منافع، ادله‌ی خاصی بر دیه‌ی کامل وجود داشته باشد، اما گاه در کلام آنان، به قاعده‌ی دیه اعضای یگانه نیز استناد شده است. برای نمونه، فقها معتقدند جنایت بر عقل موجب ثبوت یک دیه‌ی کامل خواهد بود (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۹۶؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۵۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۱۴). دلیل آنان، روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام است (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۵).

برخی فقها نیز این حکم را مطابق با قاعده و روایات عامه دانسته‌اند (اسدی حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۵۵؛ حسینی عاملی، همان، ج ۱۰، ص ۴۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۴۹۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۹۱) که مراد از آن، همان قاعده‌ی دیه اعضای یگانه و دوگانه است. همچنین از ظاهر کلام شیخ طوسی چنین استفاده می‌شود که وی نیز قصد استدلال به عموم این قاعده را داشته است. وی می‌فرماید: «و أیضاً: قوله علیه السلام: فی الیدین الدیه، و فی الرجلین الدیه، و فی العقل الدیه» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۵).

در منابع روایی شیعه، عبارتی مستقل با این مضمون که «و فی العقل الدیه» وارد نشده است. بنابراین، به نظر می‌رسد شیخ طوسی با قرار دادن عقل در کنار اعضای ظاهری مانند دست‌ها و پاها (که مطابق قاعده، دارای دیه‌ی کامل هستند)، در پی آن است که از یکتایی عقل استفاده کرده و آن را نیز مشمول قاعده‌ی دیه اعضای یگانه بداند. به عبارت دیگر، همان‌طور که دو عضوی بودن دست‌ها و پاها موجب تعیین دیه کامل برای آن‌ها شده است (بر اساس روایت هشام)، عقل نیز به سبب یکتایی‌اش، مشمول همین قاعده خواهد بود. بنابراین قاعده دیه اعضای یکتایی شامل منفعتی مانند عقل می‌شود چنانکه برخی ابتدا به این دلیل استناد داشته‌اند و سپس روایات خاصه را ذکر می‌نمایند مانند احمد حلی که می‌فرماید: «أقول: فی العقل الدیه، لأنه واحده فی الإنسان، و للنص علیه عینا (اسدی حلی، ۱۴۰۷، ۳۵۵/۵)».

همچنین از بین بردن کامل شنوایی، موجب ثبوت یک دیه‌ی کامل است و بنابر تصریح شیخ طوسی در این مسئله، اختلافی وجود ندارد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۵). شنوایی، افزون بر مستندات خاصی که در خصوص آن وارد شده (الکلبینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۱۱)، مصداقی از اطلاق و عموم روایت هشام نیز به‌شمار می‌آید؛ از این‌رو، برخی فقها برای اثبات دیه‌ی کامل در صورت زوال شنوایی، به این روایت استناد کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۵۸).

همچنین به نظر می‌رسد فقهایی که حکم به نصف دیه برای از بین رفتن یک گوش یا نصف شنوایی داده‌اند (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۵؛ ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱۷؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۶۵؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۱۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۰۸)، نیز از مفاد قاعده‌ی دیه اعضای یگانه و دوگانه استفاده کرده‌اند؛ چراکه در روایت وارد شده است: «وَوَكَانَ فِيهِ فِي ذَهَابِ السَّمْعِ كُلِّهِ أَلْفُ دِينَارٍ» (الکلبینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۱۱). و حکم به تنصیف دیه در صورت زوال نصف شنوایی نیز، از اطلاق و وحدت ملاک این قاعده فهمیده می‌شود.

همچنین از بین بردن بینایی نیز که یکی از منافع چشم محسوب می‌شود، موجب دیه‌ی کامل است و در صورتی که بینایی یک چشم از بین برود، نصف دیه‌ی کامل بر جانی واجب می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۰۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۵۶). صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۰۱) و جمعی دیگر از فقها (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۴۱۲؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۵۰۳)، در این مسئله ادعای اجماع یا عدم خلاف کرده‌اند. دلیل آنان، علاوه بر روایات خاص وارد شده در باب جنایت بر بینایی (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۴)، قاعده‌ی دیه‌ی اعضای یگانه و دوگانه است (نجفی، همان، ص ۳۰۱؛ طباطبایی حائری، همان، ص ۵۰۳).

نیز اجماع فقها بر آن است که از بین بردن کامل حس بویایی مستوجب دیه‌ی کامل است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۸؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱۷؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۶۹). این مسئله، افزون بر اجماع فقها، دارای مستندات روایی نیز می‌باشد. با این حال، در مورد اینکه آیا بویایی از دو سوراخ بینی استشمام می‌شود و در نتیجه دارای دو منفعت است، یا اینکه یک منفعت واحد به‌شمار می‌آید، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. از ظاهر کلام شیخ طوسی و برخی دیگر از فقها چنین برمی‌آید که بویایی اگرچه از طریق دو سوراخ بینی درک می‌شود،

اما یک حس واحد است و تعدد در آن راه ندارد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳۸؛ همان، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۳۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۷).

در مقابل، گروهی دیگر از فقها شامه را از آن جهت که از دو سوراخ بینی احساس می‌شود، از منافع دوگانه دانسته‌اند. این گروه معتقدند چنانچه کل حس بویایی از بین برود، دیه‌ی کامل ثابت است، و اگر حس بویایی یکی از سوراخ‌ها از بین برود، نصف دیه تعلق می‌گیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۵۹؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۵۰۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۰۹؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۹۴؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۳۵۹).

این اختلاف‌نظر، با وجود تفاوت در تحلیل منفعت، در هر دو دیدگاه به قاعده‌ی دیه‌ی اعضای یگانه و دوگانه بازمی‌گردد، چنان‌که بسیاری از فقها به این قاعده در اثبات نظر خود اشاره کرده‌اند. به‌ویژه کسانی که به نصف دیه برای از بین رفتن حس بویایی یکی از سوراخ‌ها قائل‌اند، مستندی جز همین قاعده ندارند (طباطبایی حائری، همان، ص ۵۰۶). به‌عنوان نمونه، آیت‌الله تبریزی تصریح می‌کند: «تقسیم دیه برای حس شامه در جایی که بویایی یکی از سوراخ‌های بینی از بین رفته باشد، نیازمند دلیل خاص است و ما دلیلی بر این تقسیم نداریم.» (تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۶۱).

در کنار این موارد، منافع بسیار دیگری نیز وجود دارد که بررسی تفصیلی آن‌ها از حوصله‌ی این بحث خارج بوده و موجب خروج از موضوع اصلی خواهد بود. آنچه در اینجا اهمیت دارد، بررسی جریان قاعده‌ی مستنبط از روایت هشام و عبدالله بن سنان است: آیا این قاعده، علاوه بر اعضای ظاهری، می‌تواند منافع اعضای انسان را نیز شامل شود یا خیر؟

در این زمینه، دو دیدگاه فقهی میان فقها وجود دارد: گروهی از فقها، موافق جریان قاعده بر منافع هستند؛ گروهی دیگر، با شمول قاعده نسبت به منافع مخالفت می‌ورزند. در ادامه، این دو دیدگاه و ادله‌ی هریک مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱- موافقین جریان قاعده بر منافع اندام‌ها

این دسته از فقیهان بر اساس برخی دلائل لفظی موجود در روایت عبدالله بن سنان و هشام؛ بر این عقیده‌اند که قاعده دیه اندام‌های یگانه و دوگانه مختص به اعضای بدن انسان نیست بلکه منافع را نیز شامل می‌شود. شهید اول به صراحت به این نکته اشاره دارد که قاعده شامل منافع می‌شود و می‌گوید: هر آنچه در بدن یکتایی است یک دیه کامل دارد و فرقی بین اندام و منفعت نیست (شهید

اول، بی تا، ۲۰/۲). مقدار حلی (مقداد حلی، ۱۴۰۳، ۴۸۵) و فیض کاشانی (فیض کاشانی، بی تا، ۱۴۵/۲) نیز چنین اعتقادی دارند. همچنین کسانی که در بحث دیه منفعت عضو از این قاعده استفاده کرده‌اند را می‌توان از جمله موافقین جریان قاعده در منافع دانست به عنوان مثال در بحث قوه چشایی -یکی از منافع بدن انسان- برخی از فقها به این قاعده استناد می‌فرمایند که نشان از شمولیت قاعده نسبت به منافع دارد. به عنوان مثال علامه حلی می‌گوید: فی الذَّوق الدَّیْهَ لِأَنَّهُ مَنْعُهُ وَاحِدَةٌ فِي الْإِنْسَانِ، فَيَدْخُلُ تَحْتَ عُمُومِ قَوْلِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُلُّ مَا فِي الْإِنْسَانِ مِنْهُ وَاحِدٌ فِيهِ الدَّيْهَ (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۶۱۲/۵). شهید ثانی نیز چنین حرفی را حسن و زیبا می‌پندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۵۱/۱۵) و در باب از بین بردن منفعت تکلم به قاعده فوق استناد می‌نماید و می‌گوید: «الثَّامَنُ فِي إِذْهَابِ الصَّوْتِ ... الدَّيْهَ، لِأَنَّهُ مِنَ الْمَنَافِعِ الْمُتَّحِدَةِ فِي الْإِنْسَانِ» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۶۶/۱۰). همچنین صاحب ریاض بعد از آنکه بیان می‌دارد که در صدد ذکر دیه منافع می‌باشد عقل را به عنوان یکی از منافع برشمرده، دیه از بین بردن آن را یک دیه کامل بر می‌شمارد سپس به عنوان دلیل می‌گوید «و بعضده القاعده فی أنَّ كُلَّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ مِنْهُ وَاحِدٌ كَانَ فِيهِ الدَّيْهَ» (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۹۹/۱۶). همچنین صاحب جواهر در همین باب عموم قاعده را مستند دیه کامل برای عقل بر می‌شمارد (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹۱/۴۳). محمد جواد مغنیه نیز به صراحت عقل را از آن جهت که در بدن انسان یگانه است مشمول قاعده می‌داند (مغنیه، ۱۴۲۱، ۳۵۸/۶). همچنین همه کسانی که برای بیان دیه منافع قاعده فوق را شاهد می‌آورند را می‌توان از جمله کسانی دانست که عموم قاعده نسبت به منافع را قبول دارند (اسدی حلی، ۱۴۰۷، ۳۵۵/۵؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۴۵۶/۱۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۵۸/۲۹) نیز شهید ثانی در باب از بین بردن منفعت تکلم به قاعده فوق استناد می‌نماید و می‌گوید: «الثَّامَنُ فِي إِذْهَابِ الصَّوْتِ ... الدَّيْهَ، لِأَنَّهُ مِنَ الْمَنَافِعِ الْمُتَّحِدَةِ فِي الْإِنْسَانِ» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۶۶/۱۰).

همچنین برخی از مراجع معاصر در پاسخ به استفتایی، قاعده دیه اعضای یگانه و دوگانه را در منافع نیز جاری می‌دانند. متن استفتاء به این صورت است:

آیا قاعده «کل ما کان فی الانسان اثنان ففیهما الدیه و فی احدهما نصف الدیه و ما کان فیهِ واحد ففیهِ الدیه» که متخذ از روایات از جمله روایت هشام بن سالم و عبدالله بن سنان می‌باشد، را بصورت مطلق می‌پذیرید؟ و یا تنها در مواردی مانند دست، چشم، گوش و ... که منصوص است، آن را جاری می‌دانید؟ در صورتی که مطلقاً قاعده را جاری می‌دانید، بفرمائید:

الف- آیا قاعده مزبور مختص به اعضاء است یا در منافع نیز (چشائی- لامسه- احساس عطش و ...) مطلقاً آن را جاری می‌دانید؟

علوی گرگانی، گرامی، سبحانی شمولیت قاعده نسبت به منافع را پاسخ داده‌اند (گنجینه استفتائات قضایی، سوال شماره ۶۹۴۳).

بنابراین به عقیده فقهای فوق جریان قاعده بر منافع اندام‌ها محرز می‌باشد.

۳-۲- مخالفین جریان قاعده بر منافع

برخی از فقها به عدم جریان قاعده استدلال کرده‌اند و گویند قاعده فوق تنها انصراف بر اندام‌ها دارد و شامل منافع نمی‌شود.

صاحب جواهر در رد نظر صاحب رسائل درباره منفعت شامه که بیان می‌دارد دیه کامل دارد و مستند آن قاعده اندام‌های یگانه و دوگانه است می‌گوید این قاعده تنها شامل اندام‌ها می‌شود و منافع را در بر نمی‌گیرد (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰۹/۴۳) و در جایی دیگر برای منافی که در شرع مقدس دیه‌ای مقدر نشده است می‌گوید: اگرچه بر اساس قاعده فوق می‌توان از بین بردن منافی که دیه آن تقدیر نشده است را مستحق یک دیه کامل دانست اما چون قاعده فوق تنها شامل اندام‌ها می‌شود و منافع را شامل نمی‌شود لذا باید در اینگونه منافع به حکومت و ارش قائل شد (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱۶/۴۳). با این همه وی قبلاً در ثبوت دیه کامل زوال عقل از این قاعده استفاده کرده است.

مرحوم آیت الله جواد تبریزی نیز در باب دیه از بین بردن انزال ادعا دارند که قاعده فوق تنها شامل اندام‌ها می‌شود و جریان آن بر منافع خلاف صریح روایت است (تبریزی، ۱۴۲۸، ۲۶۴). ایشان در باب منفعت چشایی استدلال به قاعده، برای بیان دیه کامل را رد می‌نمایند و می‌گویند بر اساس قرینه‌ای که در روایت هم عرض آن است و در آن از لفظ جسد استفاده شده، معلوم می‌شود که قاعده انصراف در اندام‌ها داشته و شامل منافع نمی‌شود (تبریزی، ۱۴۲۸، ۲۶۳).

مرحوم خویی نیز در بیان دیه قوه ذائقه بیان می‌دارد که قاعده فوق فقط به اعضا اختصاص دارد و شامل منافع نمی‌شود دلیل ایشان نیز تبادل روایت بر اندام‌هاست (خویی، ۱۴۲۲، ۴۴۹/۴۲) و در ادامه ادعا می‌نماید که هیچ مستند عامی که دلالت کند برای از بین رفتن هر منفعتی، دیه کامل وجود دارد یافت نشده است (خویی، ۱۴۲۲، ۴۴۹/۴۲). به نظر می‌رسد ایشان از کلمه «اثان» در روایت استفاده می‌نمایند که قاعده مختص به اندام‌ها می‌باشد نه منافع؛ چرا که در انسان تنها اندام‌ها به یگانه و

دوگانه تقسیم می‌شود.

به نظر می‌رسد قاعده فوق، این قابلیت را دارد که منافع انسان را نیز شامل شود چنانکه بسیاری از فقها در بیان مستند دیه برای برخی از منافع به این قاعده نیز اشاره داشته‌اند که سابقا برخی از آن منافع گذشت.

با بررسی روایت هشام و عبدالله به این نکته خواهیم رسید که این گونه روایات عموم و اطلاقی دارند که نمی‌توان از آن دست برداشته و روایات را مختص به اندام و اعضای انسان دانست. هر دو روایت که به عنوان مستند قاعده دیه اعضای یگانه و دوگانه بیان شده است عام‌اند؛ زیرا در روایت هشام از لفظ «کل» استفاده شده است و در روایت ابن سنان از لفظ «الانسان»، که هر دو مفید عموم‌اند (تبریزی، ۱۴۲۸، ۱۳۱). چنانکه برخی از فقها قائل به عمومیت روایت ابن سنان شده‌اند و در برخی از منافع انسان به همین عمومیت استناد داشته‌اند مانند سید عبدالاعلی سبزواری که در کلام خود می‌گوید: فی ذهاب المنافع التی لا تقدیر لها ... الدیه کامله» سپس در بیان دلیل خود برای این حکم به عموم روایت استناد می‌کنند که: لما تقدم من القاعده (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۸۷/۲۹). به عقیده سبزواری عموم و یا اطلاق قاعده آنقدر شفاف و روشن است که نه تنها در زوال منافع زمان شارع استفاده خواهد شد بلکه منافعی که در زمان کنونی درک شده را نیز شامل خواهد شد. به عقیده ایشان فرقی هم بین منافع خارجی و داخلی وجود ندارد و با اثبات عمومیت قاعده نسبت به منافع، منافع درونی نیز ثابت خواهد شد و در استدلال می‌فرمایند که شمول قاعده کل ما کان فی الانسان شامل همه منافع خواهد شد (سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۸۷/۲۹).

همچنین برخی علمای دیگر (جزائری، بی‌تا، ۱۰۳) عمومیت قاعده را مستند شمول روایت عبدالله و هشام بر همه منافع می‌دانند؛ حتی کسانی که مخالف جریان قاعده فوق بر منافع هستند نیز بر اساس این مبنای خود حکم نکرده‌اند و در برخی منافع که هیچ خصوصیتی در تخصیص آن وجود ندارد از عموم قاعده فوق جهت بیان دیه کامل برای آن استفاده کرده‌اند به عنوان مثال اگرچه صاحب جواهر در برخی منافع، شمول قاعده نسبت به منافع را زیر سوال می‌برد و می‌گوید در اینگونه منافع باید به حکومت و ارش قائل شد (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰۹/۴۳) اما همو در این نظر خود رویه واحدی نداشته و در منفعت عقل دیه کامل را شرط می‌داند و یکی از مستندات خود را عموم قاعده دیه اندام‌ها بیان می‌کند و می‌گوید: «الأول: العقل و فیه الدیه کامله... بل و إلی ما دل علی وجوب الدیه فی کل ما کان فی

الإنسان منه واحد (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹۱/۴۳)» به هر حال در کلام صاحب جواهر می‌توان نوعی تشتت مشاهده نمود. حتی ممکن است این تزلزل از جمله «والله العالم» ایشان که در انتهای دیه شامه گفته نیز فهمیده شود که ناشی از نوعی تردید در کلام است. همچنین اگرچه شیخ جواد تبریزی در باب دیه از بین بردن انزال ادعا می‌دارند که قاعده فوق تنها شامل اندام‌ها می‌شود و جریان آن بر منافع خلاف صریح روایت است (تبریزی، ۱۴۲۸، ۲۶۴) یا در باب منفعت چشایی استدلال به قاعده برای بیان دیه کامل نسبت به قوه چشایی را رد می‌نمایند و می‌گویند بر اساس قرینه‌ای در روایت، معلوم می‌شود که قاعده شامل منافع نمی‌باشد (تبریزی، ۱۴۲۸، ۲۶۳) اما در مبحث عقل، ایشان نیز به مانند صاحب جواهر خلاف مبنای خود حکم می‌کند و می‌گویند: «أن ديه ذهاب العقل ديه النفس ... و لا يبعد أيضاً أن يستظهر ذلك من صحيحة هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام: «كل ما كان في الإنسان اثنان ففيه دية و في أحدهما نصف الدية و ما كان فيه واحد ففيه الدية» فإن عموم كل ما في الإنسان، يشمل المنافع أيضاً» (تبریزی، ۱۴۲۸، ۲۴۱) بر اساس این رای، ظاهر روایت بر عمومیت و شمول قاعده نسبت به منافع دلالت دارد.

مضافاً اینکه در دو روایت اسمی از عضو نیامده است بلکه از الفاظ عموم استفاده شده است و نمی‌توان این الفاظ را فقط به اندام‌ها تفسیر نمود چنانکه در روایت عبدالله بن سنان آمده است «مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِي الْوَاحِدِ نِصْفُ الدِّيَةِ (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۵/۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۲۵۰/۱۰) و در روایت هشام نیز آمده «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَةُ» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۵۸/۱۰) از این روست که بسیاری از فقها در مستندات خود برای منافع به عموم این قاعده استناد می‌دارند و به قول آیه الله محسنی در باب جنایتی که موجب از بین رفتن سیستم دفاعی بدن بوسیله بیماری مانند ایدز می‌شود، دیه کامل را حکم می‌نماید و دلیل آن را عموم روایت می‌دانند. (محسنی قندهاری، ۱۴۲۴، ۲۴۹/۱) و در ادامه می‌گویند کسانی که می‌خواهند خلاف این عموم سخن بگویند باید برای ادعای خود دلیل ذکر نمایند.

ممکن است گفته شود کلمه اثنین در روایت، قرینه‌ای بر خروج منفعت از دایره شمول قاعده است چرا که در منافع یکی و دوتا معنایی ندارد. از خلال کلام آیت الله محسنی می‌توان ضعیف بودن این قرینه و کافی نبودن دلالت آن را پنداشت. چرا که برخی منافع در بدن انسان دوتایی فرض شده است مانند قوه بویایی که در آن گفته شده اگر نصف بویایی از بین برود نصف دیه را خواهد داشت و از بین

رفتن نصف بویایی با از بین رفتن آن از یکی از منخرین (سوراخ بینی) صادق می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۵۹/۱۰؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ۵۰۶/۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰۹/۴۳؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ۹۴/۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۳۵۹/۶) و یا درباره بینایی، شنوایی و یا منافع اعضای دوتایی مانند دست و پا و ... می‌توان منفعت دوگانه را مفروض دانست. بنابراین لفظ اثنین را نمی‌توان قرینه‌ای برای انصراف قاعده بر اندام‌ها دانست.

تنهای مشکلی که بر شمول قاعده نسبت به منافع ممکن است به وجود آید دامنه شمولیت است که آیا شامل هر نوع منفعتی در بدن انسان می‌شود یا خیر؟ به عبارت دیگر برخی از اندام‌ها در عین یکتایی یا دوتایی بودن، منفعتی یگانه دارند و تعیین از بین رفتن آن منفعت آسان است مانند چشم که برای دیدن است و با از بین رفتن آن می‌توان درخواست دیه نمود. اما برخی اندام‌ها بلکه بسیاری از آن‌ها منافع چندگانه دارند و گاه همه آن منافع در یک رده از اهمیت می‌باشد مانند گوش که درباره آن گفته شده است: گوش دارای دو ماهیت عملی است که از نظر تشریحی با یکدیگر ارتباط دارند شنوایی و تعادل. (حسن زاده، ۱۳۹۹، ۲۶۴) و یا در ارتباط با کلیه گفته شده: کلیه‌ها اعمال زیادی غیر از دفع مواد زاید بر عهده دارد که عبارتند از: تنظیم تعادل آب و الکترولیت‌ها، تنظیم اسمولالیت، و غلظت‌های الکترولیت‌های مایعات بدن، تنظیم تعادل اسیدی بازی، دفع فراورده‌های زاید متابولیک و مواد شیمیایی خارجی، تنظیم فشار شریانی و ترشح هورمون‌ها و گلوکوکورتیزول. (گایتون - هال، ۲۰۲۱، ۷۹) و همچنین برای سایر اندام‌ها مانند دست، پا، بیضه و ... که ممکن است منافع شمرده شده در هر یک بیش از یک مورد باشد.

به نظر می‌رسد اطلاق روایت شامل هر منفعتی در انسان نمی‌شود چرا که در مقام استعمال قاعده تنها به مواردی اشاره شده است که منافع از اهم موارد و یا منفعت غالبی عضو بوده است به عنوان مثال هنگامی که از بینایی سخن به میان می‌آید منفعت غالبی چشم است، بویایی منفعت غالبی بینی است، و همینطور سایر منافی که در این باره ذکر شده است. مهمترین مرجع در این باره شاید عرف باشد که بر اساس نظر عموم مردم و نه طبقه متخصصین آیا منفعتی که از بین رفته است منفعت غالبی عضو می‌باشد یا خیر. از این روی برخی از فقها در بیان بعضی منافع، قائل به ارش و حکومت شده اند نه دیه؛ چنانکه در باب از بین بردن منفعت لبن از پستان‌های زنان گفته شده است: از آنجایی که شیر از جمله منافع لازم و مستمر برای پستان محسوب نمی‌شود نمی‌توان نسبت به آن دیه کامل

را حکم نمود و در مقابل به بینایی و تکلم مثال می‌زنند که اینگونه منافع از جمله منفعت‌های غالبی و مستمر برای عضو مربوطه محسوب می‌شود و در نتیجه می‌توان برای از بین بردن آن دیه کامل را در نظر گرفت. (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۲۳۷) در همین باب سید جواد عاملی نیز چنین حکمی می‌دهد و در توضیح منافع مستمره می‌فرماید «إذ المراد من المنافع المستمره ما يمكن الانتفاع متى شاء و ليس هنا كذلك» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۴۳۷/۱۰) جدای از این که آیا این حرف درباره شیر پستان صحیح است یا خیر می‌توان این ضابطه را در زمان کنونی برای منافع انسان برشمرد که هر منفعتی که جزء منافع مستمر و غالبی بدن انسان (در زمانی که صلاحیت این منفعت موجود باشد) شمرده شود می‌تواند مجرای قاعده دیه قرار گیرد. همچنین سید عبدالاعلی سبزواری در بحث جنایت بر زبان از منفعت غالبه زبان در تکلم سخن می‌گوید. (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۸۸/۲۹)

بنابراین می‌توان به این ضابطه رسید که هر منفعتی که در انسان جزء منافع غالبی و مستمر انسان باشد از بین رفتن آن دیه کامل خواهد داشت.

۴- نتیجه گیری

این مقاله در صدد بیان نظر موافقان و مخالفان جریان قاعده دیه اندام‌های یکتایی و دوتایی بر منافع اندام‌ها بوده است و سعی شده در آن مستندات از کلام ایشان گفته شود. عمدتاً مخالفان جریان قاعده بر منافع، عموم یا اطلاق روایات این قاعده را مورد مناقشه قرار داده و می‌گویند این قاعده منصرف از منافع اندام‌هاست با این توضیح که مجازات مالی منافعی از اندام‌ها که در زمان معصوم مورد جنایت قرار می‌گرفته (دیه یا ارش)؛ در لسان روایت بیان شده و آنچه نیامده به معنای آن است که دیه مقدر نخواهد داشت؛ مضافاً آنکه برخی از این منافع در زمان معصوم شناخته شده نبوده تا از آن سوال شود همچنانکه سوال عبدالله و هشام از خود اندام‌هاست نه منافع اندام‌ها و پاسخ امام صادق علیه السلام نیز ناظر به سوال سائل می‌باشد بنابراین این روایات نمی‌تواند اطلاق یا عمومیتی داشته باشد تا شامل منافع اندام‌ها نیز گردد.

در پاسخ گفته شد علاوه بر الفاظی عامی همچون «ما» یا «کل» که در روایات استفاده شده و مفید عمومیت یا اطلاق است و تفسیر این الفاظ بر محدوده خاصی از اندام‌ها نیازمند دلیل منفصل یا متصل است که باید در روایات بیان می‌شده و چون چنین چیزی نیامده می‌توان گفت اطلاق قاعده شامل منافع نیز می‌شود؛ خود مخالفین جریان قاعده رویه واحدی در این مبنای خویش استفاده نکرده‌اند و در

برخی منافع به این قاعده استناد می‌نمایند که نشان از عدم اتقان نظر ایشان دارد؛ همچنین این روایات به صورت قضایای حقیقه جعل شده‌اند و در صدد بیان این نکته است: اگر زمانی به وجود آمد که تنها منافع اندام‌ها محل جنایت قرار گرفت، قاعده جریان خواهد داشت و در هریک از منافع دوتایی نصف دیه و در یکی دیه کامله است و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که عمومیت و اطلاق دو روایت بر قوت خود باقی است و جریان آن بر منافع اندام‌ها ادامه خواهد داشت.

منابع

- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). الوسيله إلى نیل الفضيله (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن زهره حلبی، حمزه (۱۴۱۷ق). غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ابن فارس، ابو الحسین احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغة (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- اسدی حلی، جمال الدین احمد (۱۴۰۷ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۸ق). تنقیح مبانی الأحکام - کتاب الدیات (چاپ اول). قم: دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها.
- جزائری، عبد الله بن نور الدین (بی تا). التحفه السنیه فی شرح النخبه المحسنیه (چاپ اول). تهران: محقق کتاب.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (بی تا). ترمینولوژی حقوق، بی نا، بی جا؛
- جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه (چاپ اول). بیروت: دار العلم للملایین.

- حبيبي تبار، جواد؛ سجادی، سيد محمد (۱۴۰۲). مصالحه قصاص نفس با قطع عضو. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامي، سال نوزدهم، شماره ۷۲، ص ۵۳-۷۳.
- حسن زاده، غلامرضا (۱۳۹۹ش). يادگيري آناتومي (چاپ اول). تهران: ابن سينا.
- حسيني عاملي، سيد جواد (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العلامه (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- حسيني عاملي، سيد محمد جواد (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العلامه (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حسيني واسطی زبیدی حنفی، محب الدين سيد محمد مرتضى (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (چاپ اول). بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- حلبی، ابو الصلاح تقی الدين (۱۴۰۳ق)، الكافي فى الفقه (چاپ اول). اصفهان: كتابخانه عمومى امام امير المؤمنين عليه السلام.
- خويى، سيد ابو القاسم موسوى (۱۴۲۲ق). مباني تكملة المنهاج (چاپ اول). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى ره.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن (چاپ اول). لبنان-سوريه: دار العلم - الدار الشاميه.
- سبزوارى، سيد عبد الأعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آيت الله.
- شهيد اول، محمد (بى تا). القواعد و الفوائد (چاپ اول). قم: كتابفروشى مفيد.
- شهيد ثانى، زين الدين (۱۴۱۰ق). الروضه البهييه فى شرح اللمعه الدمشقيه (چاپ اول). شرح: سيد محمود كلانتر، قم: مكتبه الداورى.
- شهيد ثانى، زين الدين (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه.
- شيخ صدوق، محمد (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- طباطبايى حائرى، سيد على (۱۴۱۸ق). رياض المسائل (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليهم

السلام.

طبرسی، فضل (۱۴۱۰ق). المؤلف من المختلف بين أئمة السلف. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
طريحي، فخر الدين (۱۴۱۶ق). مجمع البحرين (چاپ سوم). تهران: کتابفروشی مرتضوی.
طوسی، محمد (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (چاپ سوم). تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء
الآثار الجعفریه.

طوسی، محمد (۱۴۰۷ق). الخلاف (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد (۱۴۰۷ق). تهذيب الأحكام (چاپ چهارم). تهران: دار الكتب الإسلامية.
عاملی، سید محمدحسین (۱۴۲۷ق). الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضہ البہیہ (چاپ چهارم)، قم: دار
الفقه للطباعة و النشر.

علامه حلی، حسن (۱۴۲۰ق). تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه الإمام
الصادق (ع).

علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول (چاپ دوم). تصحيح:
سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الكتب الإسلامية.

علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذيب الاخبار (چاپ اول). تحقيق:
سیدمهدی رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق). بحار الأنوار (چاپ اول). بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
عوض احمد ادريس (۱۹۸۶م). الديه بين العقوبه و التعويض فی الفقه الاسلامی المقارن. بیروت: دار
المکتبه الهلال.

فاضل آبی، حسن (۱۴۱۷ق). كشف الرموز فی شرح مختصر النافع (چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات
اسلامی.

فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام (چاپ اول). قم: مؤسسه
النشر الإسلامية.

فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ق). کتاب العین (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). مفاتیح الشرائع (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله

مرعشی نجفی.

فیومی، احمد (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی (چاپ اول). قم: منشورات دار الرضی.

کاشف الغطاء، احمد (۱۴۲۳ق). سفینه النجاه و مشکاه الهدی و مصباح السعادات (چاپ اول). نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.

کلینی، محمد (۱۴۰۷ق). الکافی (چاپ اول). تهران: دار الکتب الإسلامیه.

گایتون، هال (۲۰۲۱م). خلاصه فیزیولوژی پزشکی (چاپ اول). مترجم: سید علی حائری روحانی، تهران: اندیشه رفیع.

محسنی قندهاری، آصف (۱۴۲۴ق). الفقه و مسائل طیبیه (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

محقق حلّی، جعفر (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیه (چاپ ششم). قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.

مدنی کاشانی، رضا (۱۴۰۸ق). کتاب الدیات (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق). فقه الإمام الصادق علیه السلام (چاپ دوم). قم: مؤسسه انصاریان.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۳۰ق). الشیعہ والتشیع (چاپ اول). قم: دار الکتب الاسلامی.

مقداد حلّی، ابن عبد الله سیوری (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقهیّه علی مذهب الإمامیه (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی.

مؤمن قمی سبزواری، علی (۱۴۲۱ق). جامع الخلاف و الوفاق (چاپ اول). قم: زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام.

نجفی صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نرم افزار استفتات قضایی. نگارش دوم.